

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

۲۷ سپتمبر، ۲۰۲۶

احمد فواد ارسلا

در انتظار نوامبر زیر تحریم ها، بستن هرمز: طیاره های بوئینگ ۷۷۷ و کوچک شدن دامنه ایران



تحریم های تازه ایالات متحده تنها تغییرات تدریجی در پالیسی نیستند. این یک تشدید قاطع است که برای بستن کامل یک بخش طراحی شده است. در اقدام تازه وزارت مالیه، واشنگتن به گونه گسترده سیستم هوانوردی ایران را در فهرست سیاه قرار داده و شرکت های هوایی، واسطه ها و هر ارائه دهنده خدمات جهانی را که به فعال نگه داشتن آن کمک می کند هدف قرار داده است. اخطار کاملاً روشن است: هر تشکلی که سوخت رسانی، خدمات، بیمه یا تسهیل پرواز های ایرانی را انجام دهد، با خطر قطع شدن از سیستم مالی جهانی روبه رو می شود. این فشار مقرراتی نیست. این حذف اساسی است.

عواقب عملیاتی آن فوری و شدید است. شبکه هوانوردی بین المللی ایران به سمت فروپاشی سوق داده می شود. پرواز ها لغو می گردند، میدان های هوایی دسترسی را رد می کنند و خدمات زمینی زیر فشار تحریم های ثانوی ناپدید می شوند. آنچه باقی می ماند یک بخش فعال جهانی نیست، بلکه سیستمی کوچک شده و رو به داخل است که حتی برای حفظ حداقل ارتباطات نیز دست و پا می زند.

پیام روشن است. وقتی یک شرکت هوایی نتواند سوخت‌گیری کند، نتواند فرود بیاید و نتواند دادوستد مالی انجام دهد، دیگر فعالیت ندارد.

آنچه این لحظه را مهم‌تر می‌سازد، برملا شدن یک لایه عمیق‌تر از آسیب‌پذیری است. تحریم‌ها تنها عملیات موجود را هدف نگرفتند. آن‌ها شبکه‌هایی را هدف قرار دادند که به ایران اجازه می‌داد محدودیت‌ها را دور بزند. این شامل خرید اخیر سه طیاره بوئینگ ۷۷۷ از طریق واسطه‌ها و شرکت‌های ساختگی نمایشی نیز می‌شود. این طیاره‌های بزرگ و دورپرواز خرید‌های عادی نبودند. این تلاش تهران برای بازسازی دامنه بین‌قاروی و بازگرداندن جایگاه در هوانوردی جهانی بود. اما اکنون به سندی از نظارت شدید و برجسته شدن تهاجمی همان راه‌های دورزدن بدل شده‌اند. همان تلاش برای افزایش ظرفیت، جریان فروپاشی را تندتر کرده است.

این تعطیلی هوانوردی با فشار در دریا و در سراسر سیستم‌های مالی هم‌زمان می‌شود. تنگه هرمز مهم‌ترین شریان اقتصادی ایران است، اما در عین حال بزرگ‌ترین نقطه ضعف آن نیز به شمار می‌رود. هر تلاش برای تشدید تنش از مسیر هرمز اهرم ایجاد نمی‌کند، بلکه به خود ایران آسیب می‌زند؛ صادرات خودش را محدود می‌سازد، مصارف بیمه را بالا می‌برد و کشتیرانی جهانی را از مسیرهایش دور می‌کند. این تصور که تهران می‌تواند تنگه را به ابزار فشار تبدیل کند بدون آنکه عواقب سنگین‌تری بپردازد، از نگاه ستراتیژیک نادرست است.

نتیجه یک فشردگی چندلایه است. محدودیت‌های حریم هوایی جابه‌جایی و تجارت را کاهش می‌دهد. آسیب‌پذیری دریایی صادرات انرژی را تهدید می‌کند. تحریم‌های مالی راه‌های معامله را قطع می‌سازد. هر لایه لایه دیگر را تقویت می‌کند. این دیگر یک کمپاین فشار نیست. این انزوای اساسی است.

در چنین زمینه‌ای، به نظر می‌رسد تهران بر یک فرض آشنا تکیه کرده است. تحمل فشار. انتظار برای انتخابات نوامبر در ایالات متحده. امید به تغییر در لحن یا در اجرای پالیسی. این فرض هرچه بیشتر از واقعیت فاصله می‌گیرد.

حتی پیام‌های سیاسی از واشنگتن این محاسبه را تضعیف می‌کند. دانالد ترامپ در اظهارات اخیر خود روشن ساخته است که نتیجه انتخابات طرز برخورد او را محدود نمی‌سازد. او اهمیت پیروزی احتمالی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای را کم‌رنگ دانسته و همچنان موضع تهاجمی در برابر ایران را برجسته می‌کند، از جمله تهدید به استفاده از نیروی قاطع در صورت برآورده نشدن خواسته‌ها. پیام مستقیم است. تداوم پالیسی به تغییرات کانگرس وابسته نیست. افزون بر آن، فاصله زمانی میان انتخابات و آغاز کار کانگرس جدید وجود دارد، به این معنا که اداره

فعلی در آن دوره اختیار کامل عملیاتی را حفظ می کند. انتظار برای نوامبر اجرای فشار را متوقف نمی سازد، بلکه زمان تشدید آن را طولانی تر می کند.

زمان در چنین شرایطی برای ایران یک دارایی نیست، بلکه یک تاوان است. طیاره هایی که امروز زمین گیر شده اند به این زودی ها بر نمی گردند. مسیرهای بین المللی که از دست بروند، سال ها زمان برای بازسازی می خواهند. تشکلات اجاره، سیستم های ترمیم و نگهداری، چارچوب های بیمه و راه های مالی با هر ماهی که می گذرد فرسوده تر می شوند. انتظار ظرفیت را حفظ نمی کند، آن را از میان می برد.

در داخل، عواقب در حال انباشته شدن است. انزوای اقتصادی به تورم، فشار بر پول ملی و کاهش دسترسی به بازارهای جهانی می انجامد. تعطیلی هوانوردی زنجیره های انتقال کالا، سفرهای تجاری و ارتباطات جامعه مهاجر را مختل می کند. در کنار محدودیت های دریایی و مالی، فشار از سطح بخشی عبور کرده و به سطح سیستمی می رسد.

باور اینکه نوامبر این مسیر را دوباره تنظیم می کند، اندازه آنچه در جریان است را نادیده می گیرد. حتی اگر تحرک سیاسی تغییر کند، ساختار اجرای تحریم ها هم اکنون در سیستم های جهانی جا گرفته است. این ساختار به سرعت برچیده نمی شود و قطعاً به موقعی که بتواند آسیب های جاری را جبران کند، نخواهد رسید.

و اینجاست که نشانه نهایی کاملاً آشکار می شود. اقدام تازه وزارت مالیه ایالات متحده تأیید می کند که موضوع فشار یک انتخاب مقطعی نیست، بلکه حذف فراگیر است. هدف گیری بخش هوانوردی ایران، از جمله شبکه های پشت آن سه طیاره بوئینگ ۷۷۷، نشان دهنده قصد از میان بردن کامل توان عملیاتی است.

ایران با یک بحران موقتی روبه رو نیست. این کشور همزمان در هوا، دریا و مالی به گونه اساسی فشرده می شود. تعطیلی هوانوردی یک اختلال نیست. یک شکاف عمیق است.

انتظار برای انتخابات نه آسمان های بسته را باز می کند، نه مسیرهای مسدود را احیا می سازد و نه سیستم های برچیده شده را زنده می کند. تنها نتیجه این است که تا زمانی که هر تغییر سیاسی برسد، تهداب های که ایران می کوشد حفظ کند، دیگر وجود نخواهد داشت.

پایان